

بعد خلق هنری هنرمندان دارد و آیا کنترل کیفی کار آمد است؟
 به نظر من از لحاظ کیفی هیچ نیازی به نظارت نیست چرا که تمام گروه‌های تئاتری باید کارشان را تبلیغ کنند و در پلتفرم‌هایی مانند تیوال هم اقتدر این فضا باز است و امکان کامنت و دایرکت و غیره وجود دارد که مخاطب کیفیت کار را از این طریق ارزیابی می‌کند و کار بی کیفیت را پس می‌زند چون هیچ مخاطبی دوست ندارد ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بپردازد برای دیدن یک اثر ضعیف و ناموفق اما بحث زمانی بوجود می‌آید که مسئله نظارت بر محتوا مطرح می‌شود و این مسئله شکلی از محتاط بودن را در شما بوجود می‌آورد که شما خودتان به مر حله قبل از شورای نظارت می‌روید و به نوعی دچار خود سانسوری می‌شوید و این خود سانسوری بزرگترین ضربه به هنر است. جایی که شما نتوانید خودتان را ارائه دهید محصولی که تولید می‌کنید مانند یک جنس دسته دوم خواهد بود و هرگز کیفیت یک جنس دسته اول را نخواهد داشت.

در اجرای این نمایش تجربه گرایبی به چشم می‌خورد اهمیت این ریسک به تجربه کردن را چطور می‌بینید؟

اگر بخواهم خودم را در دایره هنرمندان قرار بدهم باید بگویم که هنرمند دایم در حال یادگیری است و اگر در مقایسه کار قبلی با کار جدیدش شاهد پیشرفتی باشیم یعنی آن هنرمند در حال یادگیری در مسیر درستی است. اما اگر پس رفتی داشته بعد از آنکه دلایل را جوابا شدیم و منطقی نیافیم یعنی این از حالت تجربه و یادگیری خارج شده و یک نگاه کاسبی و بر نریزنگ در آن وجود دارد که زیاد هم دیده می‌شود. من حس می‌کنم تجربه‌های کار قبلی در این اثر بسیار کمک کننده بوده و مسیرم مسیری یادگیری است و کار بعدی که بسازم بهتر از اثر فعلی خواهد بود.

گروه‌های جوان برای گرفتن سالن علاوه بر مسئله اقتصادی با چه مشکلاتی مواجه می‌شوند؟

یکی از تلخ‌ترین مسائلی که من در زمان رایزنی با سالن‌های مختلف بخصوص سالن‌هایی که اسم و رسمی دارند، در مرکز شهر هستند و به لحاظ جغرافیایی و برند بگ شاید قویتر از تماشاخانه ملک باشند این بود که از من می‌پرسیدند کارت چهره دارد و وقتی می‌گفتم نه می‌گفتند که پس اینجا نمی‌فروشی. این نگاه شاید مناسب سینما و یا حراج آثار هنری باشد اما مناسب تئاتر نیست و امیدوارم که مخاطب تئاتر به صرف داشتن بازیگر چهره به تماشای اثری نروند و تئاترهای مختلف را ببینند و نقد کنند حتی منفی، چون فقط با حضور مخاطب است که یک نمایش می‌تواند رشد کند و اینگونه نباشد که تمام سناس سالن‌هایی که چهره‌های نام آشنا دارند یک تا دو ماه مانده به اجرا بیش فروش شده باشد یعنی زمانی که هنوز کسی کار را ندیده است، این نگاه مناسب تئاتر نیست.

از آرزوی تان در باره تئاتر ایران بگوئید.

متأسفم که باید بدیهیات تئاتر را در غالب آرزو بگوئیم. امیدوارم آن بخش که به مخاطب بر می‌گردد به حمایت بیشتر مخاطبان از تئاتر بیانجامد و در آن بخش که به مسئولین بر می‌گردد امیدوارم که کاری به کارمان نداشته باشند، در بخشی که به سالن بر می‌گردد امیدوارم که فقط نگاه اقتصادی به آثار نمایشی نداشته باشند و امیدوارم که وضع اقتصادی تئاتر برای بالای ده هزار نفری که در قسمت‌های مختلف تئاتر مشغول به فعالیت هستند بهتر شود و در آخر اینکه در تئاتر باید بی واسطه با مخاطب صحبت کرد. پس امیدوارم که این دیوار چرک و کدری که بین متن و اجرا و در نهایت اجرا و مخاطب وجود دارد برداشته شود تا بتوانیم بی واسطه حرف‌مان را انتقال بدهیم.

آرش رستم بیگی:

عاشقی احتمالا سوختن هم دارد

مختصری از فعالیت‌ها و نحوه ورودتان به تئاتر بگوئید.

من دانشجوی رشته تئاتر هستم و این دومین کارشناسی است که می‌خوانم. من از کودکی از طریق آثار بردارم که بازیگر قدیمی تئاتر است با تئاتر آشنا و شیفته آن شدم و هنوز هم پای همین عشق و شیفتگی می‌سوزم. مادر بند آرزوهای مان هستیم و عاشقی احتمالا سوختن هم دارد.

آرزوهای بازیگر جوان عرصه تئاتر چیست؟

اینکه بتوانم بدون این مصائب اضافه که وجود دارد به تئاتر بپردازم و بدون دغدغه کار کنم. این حجم از استهلاک نمی‌گذارد که لذت ببرم. هر روز از خواب بیدار می‌شویم و از خودمان می‌پرسیم که چرا هنوز داریم تئاتر کار می‌کنیم و این سوالی است که نباید باشد من باید از خودم بپرسم که چه چیزی حال من را بهتر می‌کند و قسمت تلخ‌اش این است که این سوال هر روزه نابجا نیست چون همه جوان‌هایی که به تئاتر می‌پردازند برای ادامه دادن به این کار با خیلی چیزها مثل خانواده، وضع اقتصادی و... جنگیده‌اند. تئاتر یک کار بیست و چهار ساعته است نه یک شیفت هشت ساعته، کاری است که مدام باید به آن فکر کنی و مدام برای آن تلاش فیزیکی و روانی داشته باشی و نمی‌توانی از این تلاش مداوم هیچ پولی بدستی نیابوری و ادامه بدهی. ولی ما همچنان داریم صلیب آرزوهای مان را به دوش می‌کشیم. این اثر دومین تجربه اجرای عمومی من است. در شش اثر نمایشی از ابتدا تا بسته شدن کار حضور داشتیم که فقط دو کار به اجرای عمومی رسیده است و تمرینات هر کار بین شش تا یکسال حتی گاهی دو سال طول کشیده و به ثمر نرسیده و این فقط بخشی از مصائبی است که درگیرش هستیم.

همکاری در نمایش زاغ برای شما چه تجربه‌ای به همراه دارد؟

از نظر من این نمایش حرفه‌ای‌ترین اثری است که من در مقام بازیگر در آن حضور دارم و سختی‌های خودش را دارد چون کمال‌گرایی در هنر و مخصوصاً در بازیگری وجود دارد و هر کاری کنی کم است و همیشه می‌خواهی بهتر شوی. تجربه این نمایش باعث شده تا بیشتر تلاش کنم و هر روز بهتر باشم و این فقط باروی صحنه بودن ممکن می‌شود که من نقاط ضعفم را تشخیص بدهم و بدنبال رفع آن باشم.

در آثاری مانند نمایش زاغ بخشی از موفقیت اثر به واکنش مخاطبان گره خورده، واکنشی که بیشتر به شکل خنده‌هایی نسبت به طنز تلخ یا موقعیت‌های متناقض نمایش است. بروز این واکنش‌ها چه تأثیری بر بازیگر دارد؟

با اینکه دیوار چهارم وجود دارد اما اینگونه نیست که ارتباطمان با مخاطب قطع شود و هر لحظه به شکلی با مخاطب در تعامل هستیم. در این نمایش به سبب طنز گروتسکی که دارد خنده تماشاگر راه ارتباطی ما محسوب می‌شود. شاید باور تان نشود ولی اینکه متوجه می‌شوید مخاطب همراه است به جای‌های می‌ماند که گویی در کوره انرژی شما زغال سنگ می‌ریزد.

حرف آخر جوان عاشق تئاتر چه می‌تواند باشد؟

آرزوی منم که سختی‌های تئاتر مربوط به مسائل فنی آن و خود هنر باشد نه بیشتر.

غزاله نیر:

در این اجرا حرفه‌ای و استاندارد پیش رفتیم

تئاتر برای شما چگونه آغاز شد؟

پنج سال است که به تئاتر مشغول هستم و آشنایی من با تئاتر هم از طریق آقای رستم بیگی بود که در یک گروه تئاتر دانشگاهی تمرینات پایه انجام می‌دادیم و آموزش می‌دیدیم. علاوه بر این در رشته ادبیات نمایشی تحصیل می‌کنم. تا کنون در سه نمایش اجرای عمومی و یک نمایش تک اجرا همکاری داشته‌ام.

این تجربه دوم همکاری شما با میثم مظفری است چه تجربه جدیدی برای شما به همراه داشت؟

هر چند که ممکن است برخی بازیگران و عوامل یک نمایش ثابت بمانند اما در اغلب نمایش‌ها کست تغییراتی می‌کند و به همین علت فضای تمرینات هر نمایش تغییر می‌کند و خود کارگردان هم فضای غالبی را بوجود می‌آورد که همکاری با یک کارگردان را در چند اثر مختلف جذاب می‌کند. از طرفی کارگردان با توانایی‌های آن بازیگر آشناسست و بازیگر هم بهتر می‌داند که کارگردان روی صحنه از او چه می‌خواهد و ارائه راحتی تری اتفاق می‌افتد. تجربه‌ای که مادر نمایش

ژیمناستیک داشتیم که اولین تجربه اجرای عمومی من بود و در این اجرا هم خیلی حرفه‌ای و استاندارد تر پیش رفتیم.

در مورد ویژگی‌های نقش تان در این نمایش بگوئید.

من یک نقش انتزاعی را بازی می‌کنم که طراحی لباس، گرمی و حرکت متفاوتی دارد و فکر می‌کنم وقتی نقش از رئالیت دور می‌شود دست بازیگر برای پرداخت به آن بازتر می‌شود. نقش من یک تیپیکال کلی دارم و من با آنچه در ذهنیت خودم داشتم به آن جزئیات دادم. در کاراکتر رئالی که بقیه دوستان در این اجرا بازی کردند شاید کمی دستشان در لحن و حرکت بدنی بسته تر است چون باید باور پذیر باشد. در کاراکتری که من بازی می‌کنم و خیلی هم دوستش دارم چون از فضای فانتزی کار خیلی خوشم می‌آید. اینکه بتوانیم تا جاییکه ممکن است از قابلیت‌هایی که داریم استفاده کنیم، بسیار جذاب است. در اجرای این کاراکتر سعی کردم تا در نقش پردازی از خودم دور شوم شاید فقط در زمینه سلطه‌گری کمی شبیه خودم باشد.

غزاله نیر اگر بخواهد یک جمله‌ای برای دنیای تئاتر بگوید، چیست؟

امیدوارم که دغدغه هیچ بازیگری در طول تمرینات این نباشد که این نمایش به اجرا می‌رسد یا نه!

امیر حسن بیگی:

افزودن هر گونه جزئیاتی به نقشم بسیار سخت بود

من در دوره کارشناسی در رشته بازیگری تحصیل کرده‌ام و در دوره کارشناسی ارشد سینما می‌خوانم. از سال ۹۴ تئاتر کار می‌کنم و ده سالی است که به این حرفه مشغولم. در نمایش‌هایی مانند کات، گرچه‌های زرد، کاپی، دلگک‌های غمگین و... به عنوان بازیگر حضور داشتم.

از ویژگی‌های نقش تان بگوئید.

در اولین مواجهه با شخصیت سیاه به صورت پیش فرض شخصیت‌هایی مانند جادوگرهای فیلم و داستان‌ها به ذهنم رسید و تصمیم گرفتم تا حالاتی مشابه را با تغییراتی به نقشم اضافه کنم. مثلاً در حالت بدنی و صدایی که باید استفاده می‌کردم و ریتم حرکتی که باید می‌داشتم حتی روز اولی که سر تمرین حاضر شدم با توجه به طرح لباس و گرمی که برای نقش در نظر گرفته شده بود فکر کردم که یک عصا چقدر می‌تواند کمک کننده باشد و کاراکتر را جذاب کند. اما اضافه کردن هر چیزی به این کاراکتر بسیار سخت بود و نیاز به دقت بیشتری داشت.

کاراکتر سیاه بار زیادی از طنز کار را هم به دوش می‌کشد در این مورد بگوئید؟

در ابتدا قرار نبود که اینگونه باشد هر چند که آقای مظفری چه در متن و چه در کارگردانی تأکید داشتند که این کاراکتر اگر چه سیاه نام دارد اما یک بخش متفاوت در وجودش دارد و همین پارادوکس به خودی خود بامزه است اما لحن و تیپ بدنی و موقعیت‌هایی که شکل گرفته رفته رفته این بار طنز را در کاراکتر بیشتر کرد.

بسیاری از کاراکترها قابلیت گسترش بیشتر را دارند. یک بازیگر چگونه در برابر وسوسه گسترش نقشش مقاومت می‌کند؟

وقتی به آن تجربه و علم برسد که اگر این یک کلمه بیشتر بگوید همه چیز خراب می‌شود. فوکوس کشیدن روی صحنه کار آسانی است حتی اگر یک سوسک روی صحنه حرکت کند ناگهان همه توجهات را جلب می‌کند و شاید بازیگر اصلاً دیده نشود اما برای من بازیگر اینکه بعد از خروج از سالن با یک لبخند تماشاگر مواجه شوم یعنی کارم را درست انجام داده‌ام و باور دارم اگر ذره‌ای بیشتر از نقشم روی صحنه باشم آن لبخند به یک نارضایتی در مخاطب می‌انجامد.

و امیر حسن بیگی برای افق تئاتر ایران چه ذهنیتی را در خود می‌پروراند؟

امیدوارم هر کسی با هر نوع تفکر و دیدگاهی و با هر اشلی که می‌خواهد بتواند کار کند.